

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و اساس نامه دیوان کیفری بین المللی



حسین داد کامران*

چکیده

اشخاص حقوقی در عرصه مسئولیت کیفری دارای سابقه تاریخی طولانی نبوده و در چند دهه اخیر وارد ادبیات حقوق کیفری شده است. در مورد انتساب مسئولیت بر این اشخاص اتفاق نظر وجود نداشته و دیدگاه‌های متفاوت میان اندیشمندان حقوقی مطرح گردیده است. قانون‌گذار افغانستان با توجه به دیدگاه‌های مختلف، روی کرد خود را بیش تر به نظریه کارفرما و مافوق تبیین کرده است؛ از این رو، اشخاص حقوقی را از یک جهت می‌توان به داخلی و فراملی تقسیم کرد، که سازمان‌های بین‌المللی مصدق از اشخاص حقوقی فراملی دانسته می‌شوند. از آنجایی که سازمان‌های بین‌المللی در عرصه بین‌الملل دارای قدرت بیش‌تری است، محاکم داخلی در بسیاری موارد ناتوان در رسیده‌گی به جرایم این مرتکبان است؛ از این رو، این پرسش به میان می‌آید که: چه رفتارهایی از سوی این اشخاص با پاسخ قانونی روبه‌رو می‌شود و آیا این مورد علاوه بر کُد جزای افغانستان، در اساس نامه رُم نیز مورد توجه قرار گرفته است یا خیر؟ البته رسیده‌گی به جرایم این‌ها (اشخاص حقوقی فراملی) نیازمند محکمه بین‌المللی است. با این نگرش؛ در تحقیق حاضر با روی کرد توصیفی - تحلیلی و روش مقایسه‌وی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی تلاش شده است تا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی تبیین گردد، اما دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی را به رسمیت نشناخته است و قانون‌گذار افغانستان در برخی مواد کُد جزا به بررسی اشخاص حقوقی بین‌المللی پرداخته، که صرفاً برای سازمان‌های تروریستی مسئولیت کیفری تعریف کرده است و سایر سازمان‌ها از دایره مسئولیت کیفری در این قانون خارج دانسته شده است.

واژه‌گان کلیدی: مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، اشخاص حقوقی فراملی، کُد جزای

افغانستان، اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی.





Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 03/ 11/ 2024

Accepted: 17/ 03/ 2025

Published: 22/ 03/ 2025

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.1.8>

PP: 171 - 190

Criminal Liability of Transnational Legal Persons with Emphasis on the Afghanistan Penal Code and the Statute of the International Criminal Court



Hussaindad Kamran¹

Abstract

Legal persons do not have a long historical background in the realm of criminal liability and have only entered the discourse of criminal law in recent decades. There is no consensus on the attribution of criminal responsibility to such entities, and legal scholars have expressed differing opinions on the matter. The Afghan legislator, considering various perspectives, has primarily adopted the employer and superior responsibility theories. Accordingly, legal persons can be classified as either domestic or transnational, with international organizations serving as examples of the latter. Given that international organizations wield significant power at the global level, domestic courts are often incapable of prosecuting their offenses effectively. This raises the question of which actions by these entities are subject to legal accountability and whether this issue has been addressed not only in the Afghanistan Penal Code but also in the Rome Statute. The prosecution of crimes committed by transnational legal persons necessitates the involvement of an international tribunal. Within this framework, the present study employs a descriptive-analytical approach and a comparative method, utilizing library-based sources to examine the criminal liability of transnational legal persons. However, the International Criminal Court (ICC) does not recognize the criminal liability of transnational legal persons. Meanwhile, the Afghan legislator, in certain provisions of the Penal Code, has addressed international legal persons but has only defined criminal liability for terrorist organizations; excluding other entities from the scope of criminal responsibility under Afghan law.

Keywords: Criminal liability, Legal persons, Transnational legal persons, Afghanistan Penal Code, Rome Statute of the International Criminal Court.

¹ PhD student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Ahlul Bayt International University (AS), Tehran, Iran and faculty Member, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Khatam al-Nabiyin University (AS), Ghazni, Afghanistan (kamranlaw1@gmail.com)



۱. مقدمه

مسئولیت جزایی، یکی از مباحث بنیادین در حقوق جزاست، که به‌طور سنتی به اشخاص حقیقی (انسان‌ها) محدود می‌شد؛ با این حال، با پیش‌رفت صنعتی و جهانی‌شدن اقتصاد، نقش اشخاص حقوقی (شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی) در جامعه افزایش یافته و این موضوع باعث شده است، که مسئولیت کیفری این اشخاص نیز مورد توجه قرار گیرد. اشخاص حقوقی فراملی، به دلیل قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ گسترده‌یی که دارند، می‌توانند در سطح بین‌المللی مرتکب جرایم جدی، مانند نقض حقوق بشر، آلودگی محیط زیست و فساد مالی شوند؛ اما مسأله اصلی این است که چه‌گونه می‌توان مسئولیت کیفری این اشخاص را تعیین کرد و آیا نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی ظرفیت لازم برای پاسخ‌گویی به جرایم این اشخاص را دارند؟

در سطح بین‌المللی، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی (رم) به مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی پرداخته است؛ اما مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌طور صریح در آن مطرح نشده است. در سطح داخلی نیز، کُد جزای افغانستان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌طور محدود پذیرفته است. در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی، پژوهش‌های مختلفی به بررسی ابعاد نظری و عملی این موضوع پرداخته‌اند؛ با این حال، بررسی تطبیقی میان کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی (رم) کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله سیدمحمد پورقاسم چورکوچان و محمد بشیریه (۱۴۰۰) در مقاله‌یی با عنوان «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، به تحلیل تطبیقی نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که اگرچه بسیاری از اسناد بین‌المللی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته‌اند، اما اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی هم‌چنان بر مسئولیت فردی تأکید دارد. این پژوهش، خلأ موجود در نظام بین‌المللی را از منظر نظری تبیین کرده، اما روی کرد کشورهای خاص مانند افغانستان را بررسی نکرده است.

محمد نژندی‌منش (۱۳۹۳) در مقاله «تأملی بر عوامل رافع مسئولیت کیفری در چارچوب اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری» به محدودیت‌های موجود در شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته است. وی استدلال می‌کند که فقدان پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این دیوان، باعث شده است که بسیاری از جرایم سازمان‌یافته و فراملی بدون پاسخ بمانند؛ با این حال، پژوهش مذکور به روی کرد نظام‌های حقوقی ملی، مانند افغانستان نپرداخته است.

علی حسن بیانی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه فوق لیسانس خود با عنوان «نحوه رسیده‌گی به جرایم اشخاص حقوقی از نگاه آیین دادرسی کیفری ایران و افغانستان»، به بررسی مسئولیت کیفری

[مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و ...] **غالب**

اشخاص حقوقی در افغانستان پرداخته است. وی نشان می‌دهد که کُد جزای افغانستان این مسؤولیت را به‌طور محدود و عمدتاً در حوزه جرایم تروریستی پذیرفته است. این پژوهش از منظر تطبیقی به بررسی محدودیت‌های داخلی پرداخته، اما پیوند آن با ساختارهای بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی را عمیقاً تحلیل نکرده است.

باوجود این مطالعات ارزش‌مند، پژوهشی که به‌طور جامع و تطبیقی به تحلیل مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته باشد، هم‌چنان وجود ندارد. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام تحقیقی را برجسته می‌سازد، که ضمن بررسی نظریه‌های موجود، ظرفیت‌های اصلاح قانون در افغانستان و لزوم بازنگری در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی را برای پوشش جرایم فراملی توسط اشخاص حقوقی مورد مطالعه قرار دهد. تحقیق حاضر به بررسی مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌پردازد. اهمیت این تحقیق از آن‌جا ناشی می‌شود که اشخاص حقوقی فراملی به دلیل گسترده‌گی فعالیت‌های‌شان، می‌توانند تأثیرات عمیقی بر جوامع و محیط زیست داشته باشند؛ بااین‌حال، تعیین مسؤولیت کیفری برای این اشخاص به دلیل ماهیت غیرفردی و پیچیده‌گی ساختارهای سازمانی آن‌ها، همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. از سوی دیگر، کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی روی‌کردهای متفاوتی به این موضوع دارند. بررسی این روی‌کردها می‌تواند به درک به‌تر از چه‌گونه‌گی تعیین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی کمک کند و زمینه‌ساز اصلاحات قانونی در آینده باشد.

این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: نظریه‌های مطرح در مورد انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی کدام‌اند؟ روی‌کرد کُد جزای افغانستان در مورد مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؟ روی‌کرد اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی چه‌گونه است؟

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی به‌صورت تطبیقی است و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی انجام شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل اسناد قانونی (کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی)، مقالات علمی، کتاب‌ها و سایر منابع مرتبط است.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که: مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی در کُد جزای افغانستان به‌طور محدود پذیرفته شده است؛ اما در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور صریح مطرح نشده است؛ بااین‌حال، نظریه‌های مختلفی مانند نظریه نماینده‌گی و نظریه مسؤولیت جمعی وجود دارند، که می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای تعیین مسؤولیت کیفری این اشخاص مورد استفاده

قرار گیرند. این تحقیق پیش‌نهاد می‌کند که قوانین داخلی و بین‌المللی باید به‌گونه‌ی اصلاح شوند که مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی به‌طور شفاف و مؤثر تعیین شود.

۲. نظریه‌های انتساب مسؤولیت به اشخاص حقوقی

هم‌واره یکی از چالش‌هایی که فراروی دکتربین و نظام کیفری وجود دارد، چه‌گونه‌گی انتساب مسؤولیت کیفری به این اشخاص است؛ از این‌رو، نظریه‌پردازان در رابطه به بارکردن مسؤولیت بر اشخاص حقوقی نظریات متعدد را ارائه داشته‌اند:

۲-۱. نظریه مسؤولیت نیابتی

این نظریه در عین حال که برای اولین بار در کشور انگلستان ظهور کرد و بعدها وارد حقوق کیفری سایر کشورها گردید از قدیمی‌ترین نظریات مطروحه در باب مسؤولیت اشخاص حقوقی به شمار می‌آید که نظریه فوق تنها به جرایم با مسؤولیت مطلق توجه دارد (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۸۸). از این‌رو، شخص حقوقی عنصر مادی جرم را از کارمندان خود به عاریه می‌گیرد و زمانی که کارمندان شخص حقوقی مرتکب جرم شود مثل آن است که خود شخص حقوقی مرتکب جرم شده است. هم‌چنین مسؤولیت مراد این نظریه عاریه‌یی است؛ یعنی، طبق این نظریه شخص حقوقی مستقلاً مسؤولیت ندارد، بل که مسؤولیت شخص حقوقی در واقع، عاریه‌گرفته‌شده از شخص حقیقی است؛ زیرا این نظریه معتقد به ماهیت فرضی بودن اشخاص حقوقی است؛ به این توضیح، که چون مسؤولیت عاریه‌یی در این نظریه مطرح است، بیش‌تر به این نگرش نزدیک می‌شود که وقتی شخص حقیقی، به‌عنوان مثال هیئت‌مدیره شخص حقوقی دارای مسؤولیت باشد فرض می‌شود، که شخص حقوقی نیز مسؤولیت دارد و این مسؤولیت را شخص حقوقی از شخص حقیقی به عاریه می‌گیرد. هم‌چنین در این نظریه، تفکیک میان کارمندان از حیث رتبه و سلسله‌مراتب وجود ندارد؛ یعنی تفاوتی نمی‌کند که جرم از سوی هیئت‌مدیره، وکیل و یا از سوی یک کارمند ساده آن ارتکاب یابد؛ در هر صورت با ارتکاب اعمال فوق از سوی کارمندان شخص حقوقی، مسؤولیت متوجه شخص حقوقی می‌گردد؛ به‌بیان دیگر، جرم از سوی هر کارمندی انجام شود، مسؤولیت آن متوجه شخص حقوقی خواهد بود (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

۲-۲. نظریه شخصیت ثانوی (برابراکاری)

از آن‌جا که در ساختار اشخاص حقوقی سلسله‌مراتب حاکم است، همانند هیئت‌مدیره، رئیس و کارمندان، باتوجه به این سلسله‌مراتب عمل و رفتار کسانی که در سلسله‌مراتب بالا قرار دارند، در

حکم عمل شخص حقوقی محسوب می‌گردد (موسوی مجاب، ۱۳۹۴: ۱۵۱)؛ به‌طور مثال، اگر مدیرعامل یک شرکت، اجرای عملی را به کارمندان دستور دهد، در چنین موارد عمل وی در حکم عمل ارتكابی از سوی شخص حقوقی دانسته می‌شود؛ بنابراین، طبق نظریه فوق، رفتار ارتكابی از سوی افراد پایین دست مشمول رفتار شخص حقوقی نمی‌گردد؛ هم‌چنین این نظریه قائل به جرایم با مسؤولیت مطلق نبوده و همه جرایم، که از سوی مدیرعامل و افراد دارای سلسله‌مراتب بالای انجام می‌شود را شامل می‌گردد.

هم‌چنین، این نظریه بر فرضی بودن اشخاص حقوقی تأکید داشته و مسؤولیت متوجه آن را اشتقاقی می‌داند؛ به‌عبارت‌دیگر، طبق این نظریه مسؤولیت شخص حقوقی مشتق شده و یا ناشی شده از مسؤولیت شخص حقیقی است (همان: ۱۵۱).

۲-۳. نظریه تجمع

زمانی که بین اشخاص حقوقی بزرگ، تجمع کار صورت می‌گیرد و در نتیجه جرمی اتفاق می‌افتد و نمی‌توان مشخص نمود که چه کسی مرتکب آن شده است، به‌عنوان مثال، قانونی به تصویب برسد که هرگاه شخصی بیش‌تر از ۱۰۰۰ هزار دالر تراکنش مالی داشته باشد، باید گزارش پول‌شویی آن را به نهاد مربوطه ارائه دهند؛ لذا اگر شخص از شعبه اول ۵۰۰ دالر، از شعبه دوم نیز ۵۰۰ دالر و از شعبه سوم بانک هم‌چنین ۵۰۰ دالر به حساب خود واریز کند، از این‌رو، اگر این شخص (مرتکب) ۱۵۰۰ دالر را یک‌جا به حساب خود واریز می‌کرد و کارمند بانک گزارش نمی‌داد، می‌توان وی را مسؤول دانست و به‌تبع آن بانک را نیز مسؤول قلم‌داد کرد؛ ولی این شخص در سه شعبه جداگانه یک بانک چنان عملی را انجام داده است. در این‌جا یک شخص حقیقی مسؤول وجود ندارد. این روی‌کرد بر آن است که رفتارهای مجموع از اشخاص، به‌عنوان یک رفتار واحد تلقی شود؛ یعنی در مثال بالا، رفتار سه کارمند در کنار هم گذاشته و گفته می‌شود که این بانک تراکنش مالی ۱۵۰۰ دالری را انجام داده است و به تکلیف خویش عمل نکرده است. پس شخص حقوقی، مسؤولیت کیفری دارد؛ ولی کارمندان مسؤول دانسته نمی‌شوند؛ چون تراکنش زیر سقف معین را انجام داده‌اند. پس با حالتی مواجه می‌گردیم که مجموع رفتارهای کارکنان اشخاص حقوقی باعث مسؤولیت کیفری آنان می‌شود، بدون آن که اشخاص حقیقی مسؤولیت کیفری داشته باشند (حبیب‌زاده و هم‌کاران، ۱۳۹۲: ۱۳۰). این مثال اشاره به تجمع عنصر مادی، یعنی پرداخت هر ۵۰۰ دالر دارد و ممکن است تجمع عناصر مادی و معنوی نیز باشد. مثلاً کارمندی کاری را انجام می‌دهد، ولی به عنصر روانی آن توجه ندارد، ولی کارمند مافوق می‌داند که عمل او خلاف قانون است و منتهی به نتیجه مجرمانه می‌گردد؛ ولی او را از این کار منع نمی‌کند. در این‌جا می‌توان گفت که عنصر مادی از رفتار یک کارمند و

عنصر معنوی از رفتار کارمند دیگر گرفته شده، که در نهایت شخص حقوقی را مسؤول دانسته شده است، بدون این که کارمندان مسؤول باشند؛ زیرا کارمندان هر دو عنصر مادی و روانی را در رفتار خود نداشته‌اند؛ به عبارت دیگر، کارمندان هر یک به تنهایی هر دو عنصر (مادی و معنوی) را در رفتار خود نداشته‌اند، بل که یکی عنصر مادی و دیگری عنصر معنوی آن جرم را انجام داده است، که در نتیجه آن شخص حقوقی مسؤول دانسته شده است. نظریه تجمع با این دیدگاه پدید آمد که مسؤولیت کیفری را با آن حالتی که ملازمه وجود داشت خارج ساخته و زمینه‌های گسترده‌تری را فراهم کند (شریفی، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۷).

۲-۴. نظریه مسؤولیت سازمانی (مسؤولیت بر مبنای سیاست شخص حقوقی)

در این نظریه بر این امر تأکید می‌شود که برای مسؤول دانستن یک شخص، نیاز به عنصر روانی است؛ اما شخص حقوقی دارای عنصر روانی مستقل نیست؛ ولی عنصر روانی در این جا از سیاست‌های شخص حقوقی استخراج می‌شود؛ یعنی سیاست شخص حقوقی به مانند عنصر روانی برای اشخاص حقیقی می‌باشد. شخص حقوقی با سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند، می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرم باشد و به طبع آن مسؤولیت کیفری بر او بار گردد (شریفی، ۱۳۹۵: ۸۳).

سیاست‌های اتخاذ شده می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی باشد. مثلاً مدیرعامل بگوید که به خاطر صرفه جویی و ازدیاد مشتریان، ضوابط معین نادیده گرفته شود، ولی این امر خیلی کم اتفاق می‌افتد و اگر وجود هم داشته باشد، در اسناد مکتوب شان نمی‌آید؛ چون اسناد مکتوب قابل بازرسی و نظارت است (شریفی، ۱۳۹۸: ۹۷)؛ اما آن چه در عمل اتفاق می‌افتد، بحث ضمنی است؛ یعنی مدیرعامل نمی‌گوید که این ضوابط را نادیده بگیرید، بلکه می‌گوید به خاطر ازدیاد مفاد و مشتریان کوشش کنید.

۲-۵. نظریه قدرت و پذیرش

این نظریه در کشور هالند مطرح بوده و چند شرط را برای مسؤولیت کیفری شخص حقوقی قائل‌اند:

۱. جرم توسط یکی از کارکنان شخص حقوقی ارتکاب پیدا کند؛
۲. جرم در راستای فعالیت‌های شخص حقوقی باشد؛ لذا اگر کارمند، جرمی را مرتکب شود که در راستای منافع شخص حقوقی نباشد، شخص حقوقی مسؤولیت کیفری ندارد؛
۳. جرم در راستای منفعت شخص حقوقی ارتکاب یابد؛

این سه شرط در نظریه کارفرما - مافوق نیز مطرح است؛ ولی آن چه باعث تمایز این دو نظریه می‌شود، آن است که شخص حقوقی بر فعالیت تمام کارکنانش سلطه ندارد و به کرات گفته شده که قوانین و مقررات باید رعایت شود، ولی کارمند مرتکب جرم می‌شود. در این جا تفکیک صورت گرفته؛

جایی که شخص حقوقی تسلط می‌داشت و یا باید تسلط می‌داشت. در این صورت شخص حقوقی مسئولیت کیفری دارد؛ ولی مواردی که واقعاً از تحت سلطه شخص حقوقی خارج بوده، هر چند کارمندش در راستای منافع و فعالیت آن مرتکب جرم شود، مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی نخواهد بود؛ یعنی در این نظریه تفکیک میان جایی که هیئت‌مدیره عذر موجه دارند نسبت به جرمی که از طرف کارکن صورت گرفته و جایی که عذر موجه ندارند، تفکیک قائل شده است و در جایی که عذر موجه مطرح است، مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی نیست؛ ولی شخص حقیقی مسؤول می‌باشد و در جایی که عذر موجه مطرح نباشد مسئولیت متوجه شخص حقوقی خواهد بود (شریفی، ۱۳۹۸: ۹۷).

۲-۶. نظریه مسئولیت کارفرما یا مافوق

ریشه این نظریه به حقوق امریکا بر می‌گردد (فرح‌بخش، ۱۳۹۵: ۱۵۲)؛ از این رو، در حوزه حقوق کار و در حوزه مسئولیت مدنی، برخی قواعد خاصی وضع شده است، که متفاوت‌تر از قواعد عام است؛ یعنی در حوزه حقوق کار، نگاه حمایتی بر کارگری که دارای وضعیت‌های ضعیف مالی است، وجود دارد تا از این طریق زمینه سوءاستفاده‌ها از سوی کارفرمایان از بین رفته و یا کاهش یابد. مثلاً در یک بخش به چهار نفر کارگر نیاز باشد، ولی کارفرما دو نفر استخدام کند و با ساعات زیاد کاری، کار را توسط این دو نفر انجام دهد؛ از این رو، مطابق با قاعده «من له الغنم فلیه الغرم» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۰) لازم است تا کارفرما مسؤول دانسته شود تا دقت بیشتری در کار خود لحاظ کند.

بنابراین، نظریه فوق ابتدا در حوزه حقوق کار و حقوق مدنی بیان شد و سپس وارد عرصه حقوق کیفری گردید و طبق نظریه فوق، مسئولیت ناشی از فعل دیگری مطرح است؛ یعنی، اگر کارمندان شخص حقوقی مرتکب جرمی شوند مسئولیت آن متوجه شخص حقوقی خواهد بود. مسئولیت جرم ارتكابی در صورتی متوجه شخص حقوقی می‌شود که دو شرط وجود داشته باشد: نخست، جرمی که توسط کارمند شخص حقوقی (صرف نظر از جای گاه وی) ارتكاب یافته است، باید در راستای وظایف وی باشد؛

دوم، کارمند، جرم را باید در راستای انتفاع شخص حقوقی مرتکب شده باشد (کلارک سون، ۱۳۹۰: ۲۳۲). بحث دیگری که در این راستا مطرح است، این است که آیا نفع عاید شرکت شود یا خیر؟ برخی گفته‌اند که در عمل باید شخص حقوقی منتفع شود؛ ولی برخی گفته‌اند که قصد انتفاع کفایت می‌کند و زمانی که قصد انتفاع را شرط بدانیم، باید وارد ذهنیت مرتکبان شد، که آیا در ذهن وی (مرتکب) انتفاع شخصی مراد بوده یا انتفاع شخص حقوقی؛ ولی اگر انتفاع واقعی را شرط بدانیم، باید شرایط، اوضاع و احوال را نیز مدنظر قرار دهیم؛ از این رو، این نظریه نیز مبتنی بر فرضی بودن اشخاص

حقوقی است (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۰۴)؛ یعنی مسؤولیت شخص حقوقی منوط به مسؤولیت شخص حقیقی است. پس لازمه مسؤولیت شخص حقوقی، تحقق مسؤولیت شخص حقیقی است. اگر کارمند جزء، خودسرانه جرم را مرتکب شده باشد، مثل این که سند جعلی را به جهت منافع شخص حقوقی به دفتر مالیات ارائه دهد، طبق نظریه فوق بازهم شخص حقوقی مسؤول خواهد بود.

بنابراین، این نظریه در حقوق افغانستان حضور پررنگی داشته و به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار افغانستان از این نظریه پی‌روی کرده باشد؛ از این‌رو، در ادامه به بررسی مسؤولیت اشخاص حقوقی با تأکیدی بر مسؤولیت اشخاص حقوقی فراملی در کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

۳. روی‌کرد کُد جزای افغانستان نسبت به مسؤولیت اشخاص حقوقی

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۸۵ کُد جزا، مسؤولیت اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته است و اِشعار داشته است: «شخص حقوقی به‌استثنای مؤسسه‌ها، دواير دولتی و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلین، رئیسان یا وکلای آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حقوقی مرتکب می‌گردند، مسؤول شناخته می‌شود». در این ماده، قانون‌گذار برای مسؤول دانستن شخص حقوقی قیدهایی بیان کرده است و مسؤولیت اشخاص حقوقی منوط به تحقق این قیدها (شرطها) است؛ یکی از این قیدها، ارتکاب جرم در حین انجام‌وظیفه است؛ باید عمل فرد ناشی از وظیفه باشد، که به او سپرده شده است. این قید قانون‌گذار اعمال ارتکابی افراد را در زمان غیر از وظیفه خارج کرده است. قید دیگری که قانون‌گذار به آن اشاره دارد، این است که جرم، به نام و حساب شخص حقوقی توسط کارمندان، رئیسان و مسؤولان اشخاص حقوقی ارتکاب یابد. اگر رئیس، کارمندان و سایر افراد شخص حقوقی به نام و حساب شخصی خود در اثنای انجام‌وظیفه مرتکب جرم شوند، شخص حقوقی در قبال این جرم مسؤول نخواهد بود. باتوجه به بیان قانون‌گذار در ماده ۸۵ این قانون و قیدهایی که در این ماده ذکر شده است، روی‌کرد قانون‌گذار افغانستان را بیش‌تر به سمت نظریه مافوق و کارفرما نشان می‌دهد و می‌توان استنباط کرد، که این نظریه موردتوجه قانون‌گذار افغانستان بوده است.

از این‌رو، اولین بار عبارت شخص حقوقی که در قوانین افغانستان از آن به شخص حکمی تعبیر می‌شود، در قانون جزای ۱۳۵۵ بیان شد. اما تعریف از شخص حقوقی بیان نگردید و صرفاً به بیان مسؤولیت کیفری اکتفا شد، که این مهم در کُد جزای ۱۳۹۵ نیز هم‌چنان تکرار گردیده است؛ اما با استناد به ماده ۳۳۷ قانون مدنی ۱۳۵۵، شخص حکمی چنین تعریف شده است: «شخص حکمی، شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنابر اهداف معین به شکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد». با توجه بیان مقنن در ماده فوق، استنباط می‌گردد که در نظر مقنن دو نوع

[مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و ...] **غالب**

شخص حقوقی دارد. یکی شخص حقوقی حقوق عمومی که این اشخاص در زمینه خدمات عمومی امور غیرانتفاعی و عام‌المنفعه فعالیت می‌کنند و برعکس اشخاص حقوقی حقوق خصوصی سودآوری را غایت اهداف خود قرار نمی‌دهند. دولت و وزارت‌خانه‌ها، شاروالی‌های، شرکت‌های دولتی و ... جلوه‌های از اشخاص حقوقی حقوق عمومی هستند. این اشخاص برخلاف شخص حقوق خصوصی نیازمند ثبت نبوده و به محض ایجاد، کسب شخصیت حقوقی می‌کنند.

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی اشخاصی هستند که موضوع فعالیت آن‌ها روابط خصوصی مردم و فعالیت‌های آن‌ها در زمینه حقوق خصوصی است؛ اعم از این که هدف مورد تعقیب آن‌ها انتفاعی یا غیرانتفاعی باشد. به‌طور کلی پدیدآورنده اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، اشخاص خصوصی هستند نه مقامات عمومی و دولتی. از نظر هدف می‌توان رویکرد معمول فعالیت‌های اغلب این اشخاص را غیرعمومی و سودجویانه توصیف نمود. هرچند برخی از آن‌ها مثل مؤسسه‌های خیریه اهداف غیرانتفاعی و عام‌المنفعه را دنبال می‌کنند (رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۷). به این جهت شخصیت‌های حقوقی موضوع حقوق خصوصی نمی‌توانند در اموری که در حیطه صلاحیت اشخاص حقوقی عمومی است، وارد پیدا کنند؛ به جز در مواردی که قانون مجوز آن را صادر کرده باشد؛ مانند اعطای صلاحیت آموزش و پذیرش محصلان به پوهنتون‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی، که در این حالت آن‌ها به منزله مؤسسه عمومی غیردولتی خواهند بود؛ هم‌چنین عضویت در اشخاص حقوقی حقوق خصوصی اختیاری است. از جهت مقررات حاکم بر این اشخاص نیز باید بیان داشت که قاعدتاً مقررات حقوق خصوصی از جمله مقررات قانون مدنی و قانون تجارت انتظام بخش فعالیت‌های آن‌هاست (بیانی، ۱۳۹۹: ۳۹).

اما از جهت دیگر، با توجه به ماده ۸۵ کُد جزا ۱ استنباط می‌گردد که این مراد این ماده اشخاص حقوقی است که از سوی دولت افغانستان تحت عنوان اشخاص حقوقی عمومی و یا از سوی اشخاص خصوصی تحت عنوان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی تأسیس و به فعالیت ادامه می‌دهند. با استناد به مواد ۲۱ و ۳۷۰ کُد جزا استنباط می‌گردد قانون‌گذار افغانستان اشخاص حقوقی فراملی را نیز به رسمیت شناخته و اجازه فعالیت در چهارچوب قانون به آن‌ها صادر شده است؛ لذا، هرگاه مفاد مواد قانونی از سوی اشخاص فراملی نقض گردد، قانون‌گذار افغانستان رویکرد متفاوت نسبت به آن اتخاذ کرده، که در ادامه لازم می‌نماید تا به بررسی این مورد در اساس‌نامه رُم و کُد جزا پرداخته شود.

۱. مطابق با ماده ۸۵ کُد جزا: «شخص حکمی به استثنای مؤسسه‌ها، دایره و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلین، رؤسا یا وکلای آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسؤول شناخته می‌شود.»

۴. مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی در اساس‌نامه رُم

سازمان‌های بین‌المللی به سازمان‌هایی اطلاق می‌گردد، که با توافق دو یا چند کشور ایجاد گردد و فراتر از ساحت جغرافیایی یک کشور فعالیت داشته باشند (پورنوری، ۱۳۸۳: ۱۱۶). برخی از سازمان‌های بین‌المللی اعضای شان تنها کشورها نیستند و اهداف فوق‌العاده متفاوتی دارند، که این‌ها شامل سازمان‌های غیردولتی، مانند عفو بین‌الملل و صلیب سرخ می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۴).

تشکیل این سازمان‌ها از سال ۱۸۱۵ م. آغاز گردیده است و برای برخی از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، که توسط افراد یا گروه‌هایی از افراد ایجاد می‌شوند، وظایف معینی از طرف دولت‌ها واگذار می‌شود؛ مانند صلیب سرخ جهانی که نقش مهمی در اجرای کنوانسیون‌های ژنو در مورد جنگ ایفا می‌کند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸: ۵۲).

اساس‌نامه رُم در اول می ۲۰۰۳ م، برای افغانستان لازم‌الاجرا گردید و در بند ۵ ماده ۲۳ پیش‌نویس اساس‌نامه رُم، که به‌عنوان گزینه، ذکر شده بود، متضمن نظریه دولت‌هایی بود که معتقد به صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حقوقی بودند. در این بند چنین آمده است: «دیوان نسبت به اشخاص حقوقی به استثنای دولت‌ها، واجد صلاحیت است موقعی که دست‌گاه‌ها یا نماینده‌گان اشخاص مذکور جرایم را به نام همان اشخاص حقوقی مرتکب شده باشند»، از میان کشورهای شرکت‌کننده عمدتاً نماینده فرانسه بر صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حقوقی پافشاری داشت. درنهایت بیش‌تر کشورها از درج مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در متن اساس‌نامه مخالفت کردند و در ماده ۲۵ اساس‌نامه صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حقوقی نفی شد (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۳۹).

براساس ماده ۲۵ اساس‌نامه رُم، دیوان مسؤلیت کیفری را تنها بر شخص حقیقی بار دانسته است. هرچند این ماده به ظاهر به دنبال فردی کردن مسؤلیت و از بین بردن مسؤلیت گروهی یا جمعی در برابر رفتار بزه‌کارانه عضو گروه یا جمع است، ولی ماده ۲۵ با به‌کاربردن عبارت «شخص طبیعی» به دنبال بیرون کردن مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله دولت‌ها از تنگنای مسؤلیت کیفری بوده است. با بررسی اساس‌نامه فوق، می‌توان گفت؛ مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در این‌جا جایی ندارد؛ با آن‌که ممکن است در بحث جبران خسارت و پرداخت غرامت اشخاص حقوقی در جای‌گاه به‌تری از اشخاص حقیقی قرار داشته باشند. دادن اختیار به دیوان برای مجازات اشخاص حقوقی که اشخاص حقیقی به نام و از طرف آن‌ها مرتکب جرم می‌شوند، پیش‌نهادی نیست که بتواند مورد عمل قرار گیرد و نسبت به مسؤلیت شخص حقوقی فراملی هیچ‌گونه ضابطه مشترکی که مورد احترام عمومی قرار داشته باشد وجود ندارد (مهرا، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

[مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و ...] بحالی

نبود مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اساس‌نامه، کاستی بزرگی است، که می‌تواند در ناکامی دادگاه بین‌المللی، اثرگذار باشد. از یک سو می‌توان گفت، اشخاص حقوقی هرچند که خصوصی باشند، توان انجام بزه‌های ضدبشری یا نسل‌زدایی را دارند؛ درحالی‌که مسوؤل شناخته‌نشده‌اند. اگر یک شرکت چندملیتی برای دست‌یافتن به معادن و ذخایر زیرزمینی با هم‌دستی با دولت یا افراد دیگر برخی از رفتارهای نسل‌زدایی یا جنایت ضدبشری، مانند کوچ اجباری و یا تهدید بهداشت بدنی و روانی دست بزند، مسوولیت کیفری ندارند؛ درحالی‌که فلسفه نخستین حقوق کیفری چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی این است که توانایی انجام جرم را از میان بردارد. کسی که در انجام جرم توانایی دارد، به‌هرحال می‌توان گفت مسوؤل است. نپذیرفتن مسوولیت کیفری دولت‌ها به‌ویژه با پیش‌بینی جرم تجاوز عرضی که در ماده ۵ اساس‌نامه آمده است، یک امر حیرت‌آور است؛ چنان‌که جرایم پیش‌بینی‌شده در اساس‌نامه به‌گونه‌یی‌اند که انجام‌شان بیش‌تر درگرو برنامه‌ریزی و سیاست‌های دولت‌هاست.

۵. ابعاد مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی در کُد جزای افغانستان

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۸۵ کُد جزا مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی را موردپذیرش قرار داده و در این ماده چنین بیان می‌دارد: «شخص حقوقی به استثنای مؤسسه‌ها، دایره و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلان، رئیس‌ان یا وکلای آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حقوقی مرتکب می‌گردند، مسوؤل شناخته می‌شوند». در این ماده قانون‌گذار مؤسسه و تصدی‌های دولتی را از دایره مسوولیت خارج کرده است و دلیل این امر نیز در این قانون بیان‌نشده است. به‌هرحال مبنای قانونی مسوولیت اشخاص حقوقی در این قانون همین ماده ۸۵ است و لذا برای مسوؤل‌دانستن شخص حقوقی برخی شرایط لازم است:

اولین شرط، که در این ماده می‌توان برای مسوولیت شخص حقوقی استنباط کرد، جرم می‌بایست توسط ممثلان، رئیس‌ان و یا وکلای آن ارتکاب یافته باشد. به‌نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار از ممثل اعم از رئیس و وکیل آن باشد؛ چنان‌که در مواد ۱۱۱۶، ۲۱۲۸ و ۳۱۴۴ قانون شرکت‌های تضامنی،

^۱ مطابق با ماده ۱۱۶ قانون شرکت‌های تضامنی: «مأمورین تصفیه عبارت‌اند از: (۱) اشخاصی که در عقد شراکت تضامنی عام به حیث مأمورین تعیین‌شده باشند. (۲) اشخاصی که در عقد شراکت تضامنی تعیین‌نشده باشند، اشخاصی که توسط شرکا قبل یا بعد از انحلال شرکت تضامنی عام، منحیت مأمورین تصفیه تعیین‌شده باشند. (۳) هرگاه مأمورین تصفیه تعیین‌نشده باشند، هریکی از شرکا یا وکلای قانونی‌شان، مأمور تصفیه معاملات شرکت تضامنی عام شمرده می‌شوند، در صورت مراجعه هر یک از شرکا، مأمورین تصفیه از طرف محکمه مربوط تعیین می‌گردند».

^۲ مطابق با ماده ۱۲۸ قانون شرکت‌های تضامنی: «مأمورین تصفیه شرکت تضامنی عام در حال تصفیه، ممثل شخصیت حقوقی شرکت در برابر محاکم یا سایر شخصیت‌های حقوقی می‌باشد».

^۳ مطابق با ماده ۱۴۴ قانون شرکت‌های تضامنی: «مأمورین تصفیه در مقابل شرکا و اشخاص ثالث در مورد اقدامات انجام‌شده توسط قائم‌مقام یا سایر نماینده‌گانی که از طرف مأمورین تصفیه جهت پیش‌برد وظایف محوله در برابر شرکت تضامنی عام تعیین‌شده‌اند؛ مسوؤل می‌باشند».

رئیس و وکلا، ممثل شخص حقوقی دانسته شده است؛ هم‌چنین در ماده ۳۴ قانون مدنی افغانستان قانون‌گذار، اِشعار داشته است: «هر شخص حقوقی دارای ممثل است، که از اراده آن نماینده‌گی می‌نماید». رئیس‌ان همان افرادی‌اند که در رأس یک نهاد و شرکت قرار دارند. در قوانین افغانستان تعریف خاصی برای رئیس وجود ندارد؛ ولی قانون‌گذار در ماده ۴۲۷ قانون مدنی به تعریف هیئت‌مدیره پرداخته است، که می‌توان آن را مصداق از رئیس دانست. هم‌چنین وکلا در این‌جا بیش‌تر به افرادی بر می‌گردد، که نماینده‌گی یک شخص حقوقی را در اختیار داشته باشند؛ از این‌رو، در ماده فوق قانون‌گذار کلمه «ارتکاب» را به کار برده است، که نشان‌دهنده فعل مرتکب است و معاونت و تسبیب را از دایره جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی خارج می‌کند؛

دومین شرطی که در این ماده بیان شده است، ممثلان، رئیس‌ان و وکلای شخص حقوقی باید جرم را به نام و حساب شخص حقوقی انجام دهند. واژه «و» در این ماده نشان‌دهنده این است که جرم باید به نام و حساب هم‌زمان باشد. اگر فردی جرم را به نام شخص حقوقی انجام دهد، ولی به حساب آن (شخص حقوقی) نباشد، در این صورت نمی‌توان شخص حقوقی را مسؤول تلقی کرد؛ شرط سومی که می‌توان از این ماده استنباط کرد، این جرایم باید در اثنای انجام‌وظیفه ارتکاب یافته باشد، در غیر آن مسؤولیت متوجه شخص حقوقی نخواهد شد.

بنابراین، در ادامه لازم به نظر می‌رسد تا سازمان‌های بین‌المللی که موردپذیرش جامعه ملل است و سازمان‌های تروریستی موردبررسی قرار داده‌شده و رویکرد قانون‌گذار افغانستان نسبت به آن‌ها را نیز تبیین گردد.

۵-۱. مسؤولیت کیفری سازمان‌های بین‌المللی (دارای مشروعیت)

آن‌چه قانون‌گذار در مواد متفرقه کُد جزای افغانستان بیان کرده است، هیچ‌گونه اشاره خاصی به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی ندارد. در ماده ۲۱ این قانون، قانون‌گذار به ارتکاب جرم توسط کارکن ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی و نماینده سیاسی کشورها، پرداخته است.

در ماده فوق به برخورد علیه این افراد طبق معاهدات بین‌الدولی و میثاق‌های بین‌المللی اشاره شده است و شرط نیز در این ماده به چشم می‌خورد و آن این‌که دولت افغانستان در صورتی طبق این معاهدات و میثاق‌ها برخورد می‌کند، که این دولت به آن پیوسته باشد. تفاوت معاهده بین‌المللی و میثاق بین‌الدولی را می‌توان در آن دانست که در میثاق بین‌المللی چندین کشور آن را امضا کرده و ملزم به رعایت آن هستند، ولی در معاهده بین‌الدولی می‌تواند طرف معاهده دو کشور بوده و برای سایر کشورها الزام نداشته باشد؛ همانند معاهده استرداد مجرمان میان افغانستان و ایران، که صرفاً بر این دو کشور قابل‌اعمال است.

[مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و ...] **غالب**

آنچه در ماده ۲۱ کُد جزا، حائز اهمیت است، قانون‌گذار در خصوص مجازات اشخاص حقوقی در این ماده نپرداخته، بل که صرفاً شخص حقیقی را قابل مجازات دانسته است، که این مهم در چندین ماده دیگر نیز تکرار شده است.

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۳۷۰ کُد جزا بیان می‌دارد: «هرگاه موظف خدمات عامه یا موظف دولت خارجی یا سازمان بین‌المللی یا بین‌الحکومتی یا مؤسسه غیردولتی یا موظف مؤسسه خصوصی که فعالیت‌های اقتصادی، مالی و تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می‌دهد، به‌منظور اجرا یا امتناع از وظیفه‌یی که به آن مکلف است یا به‌منظور احراز یا حفظ موقف شخصی به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، پول، مال یا منفعت نامشروع را اخذ، طلب یا وعده پرداخت آن را بگیرد یا به‌عنوان بخشش آن را قبول کند یا شخص به مقاصد متذکر، پول، مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده پرداخت آن را بدهد، عمل متذکره رشوت شناخته می‌شود». منظور از موظف خدمات عامه خارجی، شخصی است که به‌صورت انتخابی یا انتصابی حائز مقام اجرائیه‌وی، اداری، تقنینی یا قضایی یک کشور خارجی را به عهده داشته یا موظف ملکی سازمان‌های بین‌المللی، بین‌الدولی یا مؤسسه غیردولتی بوده و از طرف این سازمان‌ها به انجام وظیفه مشخصی توظیف گردیده باشد.

با توجه به بیانی که گذشت، قانون‌گذار در این ماده به بیان سازمان‌ها و اشخاص حقوقی فراملی پرداخته است؛ ولی اگر اعضای این سازمان‌ها مرتکب جرمی شوند، مجازات متوجه فرد حقیقی می‌شود، نه شخص حقوقی؛ چنان‌که این موضوع را قانون‌گذار در این ماده به‌صراحت بیان داشته است.

قانون‌گذار در ماده ۴۰۹ این قانون در خصوص جرم تبعیض بیان می‌دارد: هرگاه موظف خدمات عامه یا موظف دولت خارجی یا سازمان بین‌المللی یا بین‌الحکومتی یا مؤسسه غیردولتی به اساس ملاحظات شخصی، جنسیتی، سیاسی، عقلانی یا به اساس پشتی‌بانی از گروه یا فرقه خاص، در اجرای وظایف یا ارائه خدمات یا سایر حالات از تبعیض کار گیرد، مرتکب به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد.

آنچه از مواد مذکور به دست می‌آید، این است که قانون‌گذار افغانستان صرفاً به شخص حقیقی توجه دارد و برای شخص حقوقی فراملی مسئولیت تعریف نکرده است. شاید دلیل این امر تحت تأثیر قرارگرفتن این قانون از اساس‌نامه رُم باشد؛ زیرا بیش‌تر مواد کُد جزای افغانستان اقتباس شده از این اساس‌نامه است.

۵-۲. مسؤولیت کیفری سازمان‌های تروریستی در کُد جزای افغانستان

قانون‌گذار افغانستان در فقره ۲ ماده ۲۶۳ کُد جزا به تعریف تروریست و سازمان تروریستی پرداخته است و آن را چنین تبیین می‌کند: «تروریست و سازمان تروریستی شخصی حقیقی یا حقوقی‌یی است، که یکی از جرایم مندرج این فصل را مرتکب گردیده باشد یا مطابق قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، تروریست یا سازمان تروریستی شناخته شود؛ مشروط بر این که قطع‌نامه از طرف شورای ملی تصدیق گردیده باشد». اعمال جرمی مندرج فصل دوم این قانون، از قبیل حمله انتحاری، استفاده از مواد منفجره یا وسایل کشنده، جرایم مرتبط به مواد هسته‌یی و... جزء اعمال تروریستی به حساب می‌آیند؛ مشروط بر این که به منظور تحت تأثیر قراردادن دولت افغانستان یا دولت خارجی و یا مؤسسه و سازمان‌های ملی و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

بنابراین، در این فصل (فصل دوم) کُد جزا، قانون‌گذار مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی را به رسمیت شناخته است؛ آن هم در مورد سازمان‌های تروریستی‌یی که امنیت افغانستان و یا کشور خارجی را تحدید نمایند و آن عمل را انجام دهد. در ماده فوق قانون‌گذار افغانستان دایره شمول این ماده را با استفاده از واژه (یا) نسبتاً گسترده‌تر کرده است؛ زیرا اگر گروه تروریستی اعمال مندرج این فصل را به منظور هدفی که در این فصل از قانون به آن اشاره شده است، توسط فردی انجام دهد، فرد انجام‌دهنده تروریست و عمل وی جزء اعمال تروریستی تلقی می‌گردد. معاونت و تسبیب را نمی‌توان جزء حمله تروریستی به حساب آورد؛ زیرا قانون‌گذار در این ماده واژه ارتکاب به کار برده است. ارتکاب به معنای انجام یک عمل مادی به صورت مستقیم بوده و معاونت و تسبیب را تحت پوشش قرار نمی‌دهد.

۶. مناقشه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که در ادبیات حقوق کیفری، نظریه‌های متعددی برای انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی مطرح شده است، از جمله نظریه مسؤولیت نیابتی، نظریه شخصیت ثانوی یا برابرنگاری، نظریه تجمع، نظریه مسؤولیت سازمانی، و نظریه مسؤولیت کارفرما یا مافوق. این یافته‌ها با تحقیقات مشابه در سایر نظام‌های حقوقی هم‌سو است. برای مثال، در تحقیقات انجام‌شده در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی، نظریه مسؤولیت سازمانی به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها برای انتساب مسؤولیت به اشخاص حقوقی فراملی مورد توجه قرار گرفته است؛ با این حال، تفاوت اصلی در این است که برخی از نظام‌های حقوقی، مانند افغانستان، نظریه مسؤولیت کارفرما یا مافوق را ترجیح داده‌اند؛ در حالی که در نظام‌های حقوقی پیش‌رفته‌تر، مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا، نظریه مسؤولیت سازمانی بیش‌تر مورد استناد قرار می‌گیرد.

[مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و ...] **غالب**

در کُد جزای افغانستان، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمدتاً محدود به سازمان‌های تروریستی و فاعل جرم است. این روی‌کرد با تحقیقاتی که در سایر کشورهای اسلامی انجام شده است، شباهت دارد. برای مثال، در برخی کشورهای خاورمیانه، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌طور کلی نادیده گرفته شده یا محدود به جرایم خاصی مانند تروریسم است؛ با این حال، در مقایسه با نظام‌های حقوقی پیش‌رفته‌تر، این روی‌کرد محدودتر و سستی‌تر به نظر می‌رسد. در تحقیقات انجام شده در اروپا و امریکای شمالی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌طور گسترده‌تری پذیرفته شده و شامل طیف وسیعی از جرایم، مانند فساد مالی، نقض حقوق بشر، و جرایم محیط زیستی می‌شود.

هم‌چنین اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی را به رسمیت شناخته است؛ این یافته با تحقیقات متعددی که در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری انجام شده است، هم‌سو است. برای مثال، در تحقیقاتی که توسط محققانی مانند کاسسه (Cassese) و سایر حقوق‌دانان بین‌المللی انجام شده، تأکید شده است که دیوان کیفری بین‌المللی عمدتاً بر مسئولیت کیفری افراد حقیقی متمرکز است و اشخاص حقوقی را شامل نمی‌شود؛ با این حال، برخی تحقیقات اخیر پیش‌نهاد کرده‌اند که با توجه به افزایش نقش اشخاص حقوقی فراملی در جرایم بین‌المللی، لازم است اساس‌نامه دیوان اصلاح شود تا مسئولیت کیفری این اشخاص نیز در آن گنجانده شود.

یکی از یافته‌های کلیدی تحقیق حاضر این است که اگر مسئولیت کیفری برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نظر گرفته شود، بسیاری از اعمال آن‌ها، مانند حملات نظامی علیه غیرنظامیان قابل پی‌گرد خواهد بود. این یافته با تحقیقاتی که در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجام شده است، هم‌سو است؛ برای مثال، در تحقیقاتی که توسط سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر انجام شده، تأکید شده است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید در قبال اعمالی که نقض حقوق بشر محسوب می‌شوند، مسئولیت کیفری داشته باشند؛ با این حال، تفاوت اصلی در این است که این تحقیقات عمدتاً بر مسئولیت اخلاقی و سیاسی تأکید دارند؛ در حالی که تحقیق حاضر بر مسئولیت کیفری به معنای حقوقی آن تمرکز کرده است.

در نتیجه، شباهت‌های تحقیق حاضر با تحقیق‌های مشابه در ذیل بیان می‌شود:

۱. تأکید بر نظریه‌های انتساب مسئولیت کیفری: تحقیق حاضر مانند بسیاری از تحقیقات دیگر به بررسی نظریه‌های مختلف انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی پرداخته است؛
۲. محدودیت‌های کُد جزای افغانستان: این تحقیق مانند برخی تحقیقات انجام شده در کشورها، محدودیت‌های کُد جزای افغانستان در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مورد نقد قرار داده است؛

۳. عدم مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی: این یافته با تحقیقات متعددی که در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری انجام شده است، هم‌سو است. علاوه بر شباهت‌های بیان‌شده، این تحقیق تفاوت‌هایی نیز با سایر تحقیق‌های مشابه دارد، که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۱. تمرکز بر اشخاص حقوقی فراملی: تحقیق حاضر به‌طور خاص بر مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی تمرکز کرده است؛ درحالی که بسیاری از تحقیقات مشابه عمدتاً بر اشخاص حقوقی داخلی متمرکز بوده‌اند؛
 ۲. تأکید بر مسؤولیت کیفری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی: این تحقیق به‌طور خاص به پیامدهای تعریف مسؤولیت کیفری برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی پرداخته است؛ درحالی که بسیاری از تحقیقات مشابه این موضوع را به‌طور عمیق بررسی نکرده‌اند؛
 ۳. مقایسه تطبیقی با کُد جزای افغانستان: تحقیق حاضر به‌طور خاص به بررسی تطبیقی روی کرد کُد جزای افغانستان با اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته است؛ درحالی که بسیاری از تحقیقات مشابه عمدتاً بر نظام‌های حقوقی غربی متمرکز بوده‌اند.
- با توجه به مقایسه انجام‌شده، تحقیق حاضر از لحاظ بررسی نظریه‌های انتساب مسؤولیت کیفری و نقد روی کرد کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی با تحقیقات مشابه هم‌سو است؛ بااین‌حال، تمرکز خاص این تحقیق بر اشخاص حقوقی فراملی و مسؤولیت کیفری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، آن را از سایر تحقیقات متمایز می‌کند. این تحقیق پیش‌نهاد می‌کند که برای جلوگیری از جرایم فراملی، لازم است مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی در قوانین داخلی و بین‌المللی به رسمیت شناخته شود.

۷. نتیجه‌گیری

در ادبیات حقوق کیفری، چندین نظریه برای انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی مطرح شده است؛ ازجمله نظریه مسؤولیت نیابتی، نظریه شخصیت ثانوی، نظریه تجمع، نظریه مسؤولیت سازمانی، و نظریه مسؤولیت کارفرما یا مافوق. هر یک از این نظریه‌ها روی کرد متفاوتی به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی دارند؛ به‌طور مثال، نظریه مسؤولیت نیابتی بیش‌تر در نظام‌های حقوقی کامن‌لا رواج دارد و اشخاص حقوقی را به دلیل اعمال نماینده‌گان یا کارکنان خود مسؤول می‌داند؛ درحالی‌که نظریه مسؤولیت سازمانی، اشخاص حقوقی را مستقل از افراد حقیقی، به‌عنوان موجودیتی مسؤول در نظر می‌گیرد. در کُد جزای افغانستان، روی کرد محدودتری اتخاذ شده و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی عمدتاً براساس نظریه مسؤولیت کارفرما یا مافوق پذیرفته شده است، که بیش‌تر

شامل سازمان‌های تروریستی یا فاعلان مستقیم جرم می‌شود و اشخاص حقوقی فراملی یا سازمان‌های بین‌المللی را در بر نمی‌گیرد. این محدودیت باعث می‌شود بسیاری از جرایم سازمان‌یافته و فراملی، از جمله نقض حقوق بشر و جرایم زیست‌محیطی، بدون پی‌گرد بمانند. در حقوق بین‌الملل کیفری نیز، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی فقط مسئولیت کیفری افراد حقیقی را به رسمیت می‌شناسد و اشخاص حقوقی را خارج از شمول خود قرار می‌دهد، که این امر خلأیی جدی در پاسخ‌گویی به جرایم فراملی ایجاد می‌کند. برای تحقق عدالت کیفری، گسترش دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کُد جزای افغانستان و اصلاح اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد. این اصلاحات می‌تواند از وقوع جرایم گسترده جلوگیری کند، پاسخ‌گویی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را افزایش دهد و به تحقق عدالت کیفری در سطح جهانی کمک نماید.

ORCID

Hussaindad Kamran  <https://orcid.org/0009-0003-1845-211X>

ارجاع به این مقاله (APA):

. کامران، حسین‌داد. (۱۴۰۴). «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراملی با تأکید بر کُد جزای افغانستان و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی». *فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب*. ۱۱۴(۱). ۱۷۱ - ۱۹۰. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.1.8>

To Cite this Article (APA):

. Kamran, Hussaindad. (2025). "Criminal Liability of Transnational Legal Persons with Emphasis on the Afghanistan Penal Code and the Statute of the International Criminal Court". *Ghalib Journal*. 14(1). 171 - 190. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.1.8>

سرچشمه‌ها

۱. پورنوری، منصور. (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل عمومی*. چ ۱. تهران: نشر مهد حقوق.
۲. شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۹۰). *حقوق کیفری بین‌المللی*. چ ۱۲. تهران: نشر جنگل جاودانه.
۳. شریفی، محسن. (۱۳۹۴). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان*. چ ۱. تهران: نشر میزان.
۴. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۸). *حقوق بین‌الملل عمومی*. چ ۲. تهران: نشر گنج دانش.
۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). *مسئولیت ناشی از عیب تولید*. چ ۲. تهران: دانش‌گاه تهران.

۶. کلارک سون، سی ام وی. (۱۳۹۰). **تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی**. ترجمه حسین میرمحمدصادقی. ج ۱. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۷. موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۶). **سازمان‌های بین‌المللی**. ج ۲۶. تهران: نشر میزان.
۸. مهرا، نسرین (۱۳۹۰). **حقوق کیفری بین‌المللی**. ج ۱. تهران: نشر میزان.
۹. رضایی‌زاده، محمدجواد. (۱۳۹۰). **حقوق اداری**، ج ۱. تهران: نشر بنیاد حقوقی میزان.
۱۰. بیانی، علی‌حسن. (۱۳۹۹). «**نحوه رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی از نگاه آیین دادرسی کیفری ایران و افغانستان**». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ایران: جامعه المصطفی العالمیه - مجتمع آموزش عالی علوم انسانی.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ شریفی، محسن؛ عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها، محمد. (۱۳۹۲). «**دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران**». *مجله حقوقی دادگستری*. ۷۷(۸۲). ۱۱۷-۱۵۹. <https://doi.org/10.22106/jlj.2013.10829>
۱۲. شریفی، محسن. (۱۳۹۸). «**تأملی بر مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (مطالعه نظام‌های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران)**». *مطالعات حقوقی*. ۱۱(۱). ۹۵-۱۲۹. <https://doi.org/10.22099/jls.2019.5205>
۱۳. شریفی، محسن. (۱۴۰۱). «**مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه**». *فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*. ۲۱(۷۵). ۸۱-۱۱۶. https://jlvviews.ujsas.ac.ir/article_703490.html
۱۴. فرح‌بخش، مجتبی؛ فتازاده، نصیب‌الله. (۱۳۹۵). «**مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری شخص حقوقی در کشورهای آمریکا و آلمان**». *فصل‌نامه قضاوت*. ۱۶(۸۸). ۱۴۷-۱۷۱. https://www.ghazavat.org/article_165940.html?lang=fa
۱۴. موسوی‌مجاب، سیددرید؛ رفیع‌زاده، علی. (۱۳۹۴). «**دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی**». *فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری*. ۴(۱۳). ۱۴۷-۱۶۹. <https://doi.org/10.22054/jclr.2016.2408>
۱۶. اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC).
۱۷. **قانون شرکت‌های تضامنی افغانستان**، مصوب ۱۳۵۵ هـ ش.
۱۸. **قانون مدنی افغانستان**، مصوب ۱۳۵۵ هـ ش.
۱۹. **کد جزای افغانستان**، مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۲.

References

1. Pournouri, Mansour. (2004). *Public International Law*. 1st ed. Tehran: Mahd-e Hoquq Publishing. [In Persian]

2. Shariat Bagheri, Mohammad Javad. (2011). *International Criminal Law*. 12th ed. Tehran: Jangal Javidaneh Publishing. [In Persian]
3. Sharifi, Mohsen. (2015). *Criminal Liability of Legal Persons in Iranian and English Law*. 1st ed. Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
4. Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza. (2019). *Public International Law*. 2nd ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publishing. [In Persian]
5. Katouzian, Nasser. (2005). *Liability for Defective Products*. 2nd ed. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
6. Clarkson, C. M. V. (2011). *Analysis of the Fundamentals of General Criminal Law*. Translated by Hossein Mir Mohammad Sadeqi. 1st ed. Tehran: Jangal Javidaneh Publishing. [In Persian]
7. Mousazadeh, Reza. (2017). *International Organizations*. 26th ed. Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
8. Mehra, Nasrin. (2011). *International Criminal Law*. 1st ed. Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
9. Rezaeizadeh, Mohammad Javad. (2011). *Administrative Law*, Vol. 1. 2nd ed. Tehran: Mizan Legal Foundation Publishing. [In Persian]
10. Bayani, Ali Hasan. (2020). "Procedures for Handling Crimes of Legal Persons in Iranian and Afghan Criminal Procedure." Master's Thesis, Iran: Al-Mustafa International University – Higher Education Complex for Humanities. [In Persian]
11. Habibzadeh, Mohammad Jafar; Sharifi, Mohsen; Isae Tafreshi, Mohammad; Farjihiha, Mohammad. (2013). "Transformations in the Criminal Liability of Legal Persons in Iran." *Judiciary Legal Journal*, 77(82), 117-159. <https://doi.org/10.22106/ijl.2013.10829> [In Persian]
12. Sharifi, Mohsen. (2019). "A Reflection on Models of Corporate Criminal Liability (A Study of the Criminal Systems of the U.S., Australia, and Iran)." *Legal Studies*, 11(1), 95-129. <https://doi.org/10.22099/jls.2019.5205> [In Persian]
13. Sharifi, Mohsen. (2022). "Criminal Liability of Legal Persons in the Iranian and French Criminal Systems." *Judicial Legal Perspectives Quarterly*, 21(75), 81-116. https://jlvIEWS.ujsas.ac.ir/article_703490.html [In Persian]
14. Farahbakhsh, Mojtaba; Fatazadeh, Nasibullah. (2016). "Comparative Study of Corporate Criminal Liability in the U.S. and Germany." *Qazavat Quarterly*, 16(88), 147-171. https://www.ghazavat.org/article_165940.html?lang=fa [In Persian]
15. Mousavi Mojab, Seyed Darid; Rafiizadeh, Ali. (2015). "The Scope of Corporate Criminal Liability in the Islamic Penal Code." *Criminal Law Research Quarterly*, 4(13), 147-169. <https://doi.org/10.22054/jclr.2016.2408> [In Persian]
16. *Statute of the International Criminal Court (ICC)*. [In Persian]
17. *Afghanistan Partnership Companies Law*, enacted in 1976. [In Persian]
18. *Afghanistan Civil Code*, enacted in 1976. [In Persian]
19. *Afghanistan Penal Code*, enacted on March 3, 2017. [In Persian]